

متن نامه مجدالدین بغدادی

هذا السواد منقول من خطّ السعيد الشهيد قطب الراحلين
مجدالملة والدين متمدنی اهل الطريقة والحقیقه شرف بن الموبد البغدادی
قدس الله سرّه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة على نبيّه وآله اجمعين، وسلام الله تعالى على الولد
العزيز، شمس الدين شهاب الاسلام افتخار الاصحاب معين الفقرا ورحمته وبركانه.
آرزومندی بمشاهده... (۱) نه چندان است که در عبارت توان آورد. حق
سبحانه وتعالی طریق ملاقات بر نیک تر و جهی مقرون رضاء خود گشاده گرداناد.

این تحیت بیست و یکم ماه شوال اصدار افتاد از حال سلامت، و چون روی
آمدن خراسان نبود دل بر مقام خوارزم نهاده آمد لعل الله يحدث بعد ذلك امراً.
پیش ازین بردست زعيم ابو القاسم معقول نبشته آمده است، آنچه حادث شده
بود آن است که از نسا بور قریه او حد نبشته بود که: «خدمت خانقاه... (۲) بر خادم
یعقوب قرار گرفته است.» دل مشغول شد، ناچه حادث شده است، و فرزند علی لالا (۳)
کجاست، و بچه سبب خدمت بتو تفویض افتاده است؟

اگر... (۴) علی بودست و خانه او دران، سخنی نباشد. اما اگر برخلاف
رضای اوست و او را دل ماندگی ظاهر شده است البتّه نشاید، بهیچ وجه معذور نباشد
باحقیقت تعلق ارادت بدین ضعیف تصرف شیطان را بخود راه دهند تا آثار بر عاقبت
ظاهر گردد و خلل در اخوت دینی که راه بدان انجامد ظاهر گردد. اگر هیچگونه

(۱) يك كلمه خوانده نشود. ظاهر «آن مجلس». (۲) يك كلمه خوانده نمیشود: لنگران؟

(۳) شيخ رضی الدین علی لالا (علی بن سعید بن عبد الجلیل غزنوی جوینی) متوفی در ۶۴۲ از اصحاب
نجم الدین گبری و مجدالدین بغدادی بوده است. قاضی نورالله مینویسد مقیم اسفراین بوده، و از اینجا
برمیآید که در نسا بور اقامت داشته. جوین و اسفراین و بحرآباد مقر حمویان همه جزو نسا بور

بوده است. (۴) يك كلمه خوانده نمیشود: لدد؟

در میان اصحاب نقاری ظاهر شده است و یامیشود نزدیک این ضعیف معذور نیستند که شب بانقار خسبند و از پیش بر ندارند .

قدم نهادن در راه جوانمردان و رقم دعوی سلوک طریق حق سبحانه بر خود کشیدن خرد کاری نیست بضرورت هر کرا سر صحبت و یاری این ضعیف است خصم خود باید بود و یار برادران دینی ، والا حقیقت برخورداری از کار برخیزد ، و روز قیامت بدین معامله مؤاخذه شود . هر که یک روز بیشتر بخدمت پیری پیوست او را مطلقاً تقدم است . خواجه زادگی ارباب دنیا دیگرست و بندگی خدای دیگر !

صنادید عرب و بزرگان قریش درخواست کردند که ما را ننک می آید که پهلووی بلال و صهیب و گدایان اتم هستیم ، اگر ما را محلی علی حده ترتیب میتوان کرد مسلمان شویم . غایت شفقت باطن مهتر صلوات الله علیه بر عموم میل (۱) احدیت کرد تا باشد که بشریت اسلام متجلی شوند (۲) و از آتش دوزخ خلاص یابند . حق سبحانه و تعالی این آیت بفرستاد که و لاتطرد الذین یدعون ربهم بالغدوة والعشی یریدون وجهه . و این آیت که و اصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم رکعتین . و ایشان را در کفر بگذاشت و در آتش رو داشت ، و روا نداشت که گردی بر خاطر دوستی نشیند . هر آفت که بولایت رونده راه یابد می دان از عدم التفاتی رود که بگوشه دل های عزیزان رود . بار دیگر وصیت اعادت میافتد : اجازت نیست تا هیچ کس از اصحاب مطلقاً با نقار یکدیگر شب پهلو بر زمین نهند . این جمله حقیقت شناسند و پیوسته پاس دلهای یکدیگر دارند . و اگر واقعه ای حادث شود قاصدی بدین طرف فرستند و آن واقعه باز گویند . و جز بر خط این ضعیف بر قول و خط هیچ کس اعتماد نکنند . هزار هزار دینار بذل کردن در آبادانی گوشه دلی هیچ وزن نیارد . اگر از وجوه این ضعیف معتمدی را قاصد فرستند بدان مؤاخذه نخواهند بود ، تا برین جمله روند .

(۱) کذا ؟ (۲) اصل : شود . « بشریت » نقط ندارد . شاید : « تربیت اسلام متجلی شود » .

متن دومین نامه مجدالدین (۱)

منقول من خط ید سلطان المشایخ مجدالدین البغدادی قدس الله سره
بسم الله الرحمن الرحيم ، الحمد لله رب العالمين ، والصلوة على نبيه محمد وآله اجمعين
حق سبحانه و تعالی ، فرزند عزیز شمس الدین شهاب الاسلام والمسلمين ،
افتخار الاصحاح خدام الفقرا معین الطایفه را در حفظ خود بداراد و بکمال مراتب
طالبان حقیقی برساناد .

صد هزاران سلام و تحیت فرستاده می شود ، و بیدار عزیز اشتیاقها حاصل
است . آفریدگار تبارک و تعالی آنچه به افتاد (۲) او دران است کرامت کناد .
نیشته عزیز که بدست موفق الدین فرستاده بود و احوالها معلوم شد . این
ضعیف را از پسران حموی و امثال ایشان دران کاری که کنند و مساوی که گویند
و تقبیح صورت حالی که واجب شناسند عجب نیاید ، سنت الهی برین جمله رفته
است . والجاهلون لاهل العلم اعداء . بوجهل را دست قضا در کمال جهل و کفر و شرک
بدین نکته بند کرد و عبدالله ابی سلول را تصرف قدر بواسطه . . . (۳) در درک اسفل
بدین حرف مقرر ساخت ، و از حضرت عزت بولایت باطن مصطفی صلوات الله علیه گاه
این تلطف و بنده نوازی میرسید که بریدون لیطفوا نورالله بافواهم والله متم نوره
ولو کره الکافرون . گاه این دلداری می پیوست که فلا یکن فی صدرك حرج .

آخر بایستی که اهل صورت و ابناء دنیا اگر از حلیه عقل دینی عاقل بودندی
چون عقل دنیاوی که بدان حجب آیت (۴) شود دارند این قدر اندیشه کردندی که این
ضعیف فرزند که بوده است (۵) ، و در ایام کودکی و عنفوان جوانی خدمت کدام پادشاه

(۱) از آنجا که در نامه قبلی اشاره شده که نامه را از خوارزم بخراسان و در جواب نامه شمس الدین
که از قریه اوحد نیشابور فرستاده بود می نویسد برمی آید که شمس الدین مقیم نیشابور بوده و این
نامه هم از خوارزم به نیشابور فرستاده شده است و شاید نیشابور بعنوان دارالملک خراسان و ام البلاد
آن و اعم از جوین و اسفراین و بحرآباد باشد . (۲) به افتاد کنایه از بهبود و رفاه حال . سعدی گوید:
بحکم نظر در به افتاد خویش گرفتند هر یک یکی راه یش (اندرراج)

(۳) يك كلمه خواننده نمیشود ؟ (۴) کناد . (۵) از اینجا برمی آید که از بزرگ زادگان
خوارزم بوده ، بروایت مستوفی بهاء الدین محمد بغدادی منشی تکش برادر شیخ است .

کردست، و در خدمت او چه تمکین و قربت داشته است^(۱) و استیفاء لذات دنیایوی چگونه میسر بوده است؟ تا این قدر باری بدانند که صورت تصوف بضرورت ظاهر آن در کردن او نیامدست، و از جهت جرّمنفعت دنیایوی لباس مردان نپوشیدست، و بدین دین خریده است نه بدین دنیا. و در اصناف و انواع هنر و علوم می که پادشاهان طالب آن باشند از جمله اهل عصر در مبادی ایام تحصیل ممتاز گشته بوده است. اگر این احوال در خراسان و عراق ندانند بحمدالله تعالی این پادشاهان را که نوبت جهانداری بدیشان رسیده است - و ازان در دنیا و آخرت برخوردار باندند - معلوم و مقرر است و بدانچ تشنیع زده اند سجل جهل ایشان بسته است، هم بکار دین و شریعت و هم بکار دنیا و مراسم آن.

حق سبحانه و تعالی داناست که این ضعیف را رغبت بیوند این خاتون که در وثاق دارد بسبب رغبت او بدین ضعیف و ارادت حقیقی او بدو از جهت امتحانات مختلف پدید آمدست. و چون در اول کورت بحکم در یوزه دعا نزدیک این ضعیف رسیده است در دوم کورت تن در ندادام تا بی عقد نکاح با چادر در پیشم بنشیند. اما چون **تعلق پادشاهی داشت** او را میسر نگشت که آن نکاح علی ملاء الناس بودی، تا این هم این ضعیف بسمع **نظام الملك شهید**^(۲) و **سلطان ماضی**^(۳) رحمه الله برسانید اما آشکارا گردانیدن آن عقد بواسطه فرمان **الغ ترکان عالم**^(۴) بود.

اگر این ضعیف بدو چیزی نویسد منظوم یا منثور، جدّ یا هزل، کرابران شرعاً و عقلاً اعتراض رسد؟ معاشرت با زن حلال خود و مغالزت و ملاءبت از راه طریقت و شریعت و حقیقت مستحب است. اگر ازین مرتبه بی نصیب آید، باری

(۱) تأیید نوشته ابن الفوطی و جامی است که طیب تکش بوده و
 (۲) سه تن از وزیران خوارزمشاهان لقب نظام الملك داشته اند که دو تن از آنان شهید شده اند. و این نظام الملك صدرالدین مسعود هروی است (جهانگشا صفحه ۴۵) که نام او در حبیب السیر (جلد دوم صفحه ۶۴۰) سعدالدین مسعود بن علی ابهری آمده، و او در سال ۵۹۶ قبل از وفات تکش بدست فدائیان ملاحده شهید شد. (۳) سلطان علاءالدین تکش بن ایل ارسلان (۲۳- ربيع الاخر ۵۶۸-۱۹ رمضان ۵۹۶)

(۴) ترکان خاتون مادر علاءالدین خوارزمشاه است و لقب او را « عصمة الدنيا والدین الغ ترکان ملكة نساء العالمین » مینوشتند (سیره جلال الدین صفحه ۵۹)

بباید دانست که رعایت دل زنی که در نکاح باشد از راه دنیاداری فریضه است و حکمی که جامع فواید دین و دنیا باشد کدام عاقل بروی انگشت تواند نهاد ؟

اگر اعتراض جاهلی بر معاشرت این بودست با جفت حلال ، اخیرنا الامام ابوالمؤید عبدالکریم بن عبدالواحد الانماطی (۱).... و اگر اعتراض بر رعایت دل پیوند حلال است اخیرنا الامام ابوتراب علی بن ابن القسّم الفقیهی... و اگر اشکال بر معاشرت حلال خود است که صورت شهوت نفسانی دارد اخیرنا ابوالحسن عبدالرحیم بن ابی القسّم السعری (۱) ... حظ دل مردان در اثناء مجامعت ، از حضرت ربوبیت ، زیادت از حظ دل بطلان باشد در اثناء نماز !

و اگر اعتراض بر انشاد شعرست و سخن هزل آمیز اخیرنا الحاج ابوالحسن السعری (۱) .

پس بغدادی بعروس حلال خود عشق نامه نویسد ، وجد وهزل گوید . اما مال حلال خود ببندگان خدای دهد (۲) ، مال حرام اوقاف که حقوق مسلمانان باشند نخورد . حق سبحانه و تعالی (۳) ضعیف مطلع است که این حرف چند از جهت ایمان اصحاب در قلم آمد ، نه از جهت کمال خود تا نقصان غیری ظاهر گرداند . تا اگر سرّ دل آن ضعفا بواسطه انهاء این معانی از راه نبشته ایشان معلوم نشدی این حرف نیز در قلم نیامدی . این گدا از جهت مصالح دینی چون تعلق بصورت دنیا دارد آن فرزند میداند که چگونه قلم کشیده می دارد . زیرا که بحمدالله تعالی چندان استغراق بمهمات دلی و خدمت جمع احادیث بیغامبر صلوات الله علیه حاصل است که نفس را یارا و پروای مشغولی بامثال چنین چیزها نبود . چرا باید که اصحاب بامثال چنین تهمتها متأثر شوند . عرض ما آن را شاید که دستمال نه یا بمال بندگان خدای باشد .

باید که هم بران قانون که احترام ایشان (۴) میداشته است از جهت روان آن

(۱) در این موارد شیخ در رد اعتراض و اشکال معاندان احادیثی با اسانید کثیر نقل کرده است که رعایت اختصار را حذف گردید . (۲) مؤید آن است که عوفی گوید : « هرگز در خوارم کس را آن مکنت نبودست » و امین احمد رازی گوید : « با آنکه یازده هزار دینار املاک وقف صوفیه کرده بود هر سال خرج مائده خانقاهش دوست دینار زر سرخ بوده » .
(۳) يك كلمه خوانده نمیشود . ظاهراً (بسر دل) (۴) ظاهراً یعنی پسران حموثی .

جو انمرد (۱) که ایشان بدو متشبهت اند میدارد. و مال **خانقاه جمالی** و غیر آن رها نکند تانه بر وفق رضای خدای تعالی و شرط واقف خرج شود. و اگر وقتی حاضر آیند، از برای نان خصوصت نکند، ترک نان خانقاه گوید. از خاصه خود یا خاصه این ضعیف خدمت سگبانان ایشان بکنند و منت بر خود نهد.

امسال اندیشه سفر قبله است، اما **ترکان خاتون** اجازت نداد. امید بفضل حق سبحانه و تعالی آن است که وقت حرکت قافله را **سلطان عالم (۲)** رسیده باشد، و اجازت حاصل شود، تا ازین مهمّ دینی غافل نباشد. و چنان باشد که اگر معتمدی فرستاده شود هم دران هفته و جوه راست تواند کرد.

شکایتی از **پسر عمده (۳)** و فساد او بسمع این ضعیف می رسانیدند، جرم اصحاب راست. چرا باید که در ولایت مسلمانان اصحاب یقین چنان ضعیف باشند که کسی را چشم در ایشان بیند؟ اما در امثال این معاملات دینی جدّ کنند تا باطن از آفات تصرفات شیطان و هوا پاک دارند. این ضعیف ان شاء الله بتدریج چنان سازد که دران ولایت کس روی مفسدی نبیند تا بمعامله فساد چه رسد.

محبّتی در دل این ضعیف از فرزند **قاضی القضاة فخرالدین** پیدا آمدست، نه از جهت آنک ذوق دنیا ندارد (۴) و اصحاب را حرمت میدارد. اعلام دادن این حقیقت سنّت است، او را اعلام دهید. و فرزند علی لالا را بعد از آن که سلام رساند بگوید تا گاه گاه بنزدیک او میرود و [هر] وقت او را فسیح القلب یابد و منشرح سینه، تخم طلب در می باشد.

جمله اصحاب را سلام و تحیّت برساند. **خواجه امام اجل رشیدالدین نجم الاسلام** زین السالکین لطف فرموده بود و نبشته فرستاده، منت داشته آمد. او را سلام و تحیّت برساند، و آرزو مندی نماید. اگر در اثناء غلبات حالت و گرمی مجلس

(۱) ظاهر آ صدالدین ابوالحسن بن عمر بن محمد بن حمویه پسر عم پدر سعدالدین حموی معروف، و شاید ابو عبدالله محمد بن حمویه جوینی.

(۲) محمد خوارزمشاه که در بیستم شوال ۵۹۶ جلوس کرده در ۵۹۷ بمقابلۀ غوریان رفته، در ۶۰۰ بهرات حمله کرده و در ۶۰۲ بخوارزم بازگشته است تاریخ تعریض نامه در یکی ازین سالها باید باشد. (۳) تصحیح بقیاس. (۴) اصل، ذوق دینار نداد.

از امثال کلماتی که فهم عوام بدان نرسد و بیان آن بروی چنانک عقول ایشان را شاید متعذّر بود احتراز کند، تا بنیّت ارشاد، اضلال حاصل نیاید. ان شاء الله تعالی.

مثال فرستاده آمد تاهر که آن را تعظیم کند، و در کار خانقاهها و محافظت آن و رونق بقاع خیر بکوشد، و حسبۀ الله را در آن شروع کند. و دست خویش و از آن کسی که او را از جهت مهمّی نصب کند پاك دارد. چه خوض در امثال این معاملات شیاطین الجن و الانس برانگیزاند. تا فواید آن بدلرسد و از عواید آن محفوظ ماند. ان شاء الله تعالی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
گل بی خار انسانی

حسین کاظمی
شاعر پاکستانی

بیمار غم عشق پرستار ندارد	بیمار غم عشق پرستار ندارد
دارد بت رعنا گل و نسرين و صنوبر	دارد بت رعنا گل و نسرين و صنوبر
عشق است که با مهر و وفا شیر و شکر شد	عشق است که با مهر و وفا شیر و شکر شد
بیرون چه کنی از چمن خویش چو خارم	بیرون چه کنی از چمن خویش چو خارم
بیهوده گمانش مبر اینگونه جفا جو	بیهوده گمانش مبر اینگونه جفا جو
ویرانه خوشش آمد و زد خیمه بدانجا	ویرانه خوشش آمد و زد خیمه بدانجا
عشق است و هزاران غم و اندوه و مصیبت	عشق است و هزاران غم و اندوه و مصیبت
از «شاد» حزين قهر مکن ای بت طنز	از «شاد» حزين قهر مکن ای بت طنز

جز آه دل سوخته غمخوار ندارد
دیوانۀ عشقش سر گلزار ندارد
جز قهر و جفا آن بت عیار ندارد
گلزار محبت گل بی خار ندارد
او جز تو کسی را بخدا یار ندارد
دیوانه به کاشانه سر و کار ندارد
بیمار محبت دگر آزار ندارد
بی چاره بجز مهر و وفا کار ندارد